

# روشن بیان احکام

گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین  
محمد حسین فلاح زاده



تهیه و تدوین: مهدی حاجی پور



\* لطفاً در مورد اهمیت بیان احکام در

تبلیغ دین توضیح دهید؟

بخش عمده‌ای از معارف دینی، قوانین عملی است که «احکام» یا «فقه» نامیده می‌شود. در حوزه‌های علوم دینی، بخش عمده‌ای از وقت طلبه‌ها صرف فقه آموزی و فراگیری احکام دینی می‌شود. حال اگر ما می‌خواهیم مبلغ دین باشیم، باید بخشی از وقتمان، صرف تبلیغ و ابلاغ احکام به مردم باشد؛ همان‌طور که وظیفه ما حوزویان را آیه «نفر» مشخص می‌کند:

«فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ

لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا

إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»<sup>۱</sup>

طبق این آیه وظیفه اول، تفقه و وظیفه دوم، ابلاغ و انذار می‌باشد که دو وظیفه اصلی حوزه‌های علمیه است. البته تفقه یعنی تعمق و فهم دقیق در تمامی اموری که مربوط به دین است و شامل احکام و فقه اصطلاحی هم می‌شود که حوزه‌های علوم دینی، الحمد لله عنایت ویژه‌ای به احکام و فقه اصطلاحی دارند و بیشترین انرژی خود را صرف همین بخش می‌کنند. اگر شما تاریخ حوزه‌های علمیه را

مطالعه کنید، می بینید زنده ترین درس در حوزه های علمیه، درس فقه بوده است و آثار بسیار ارزشمندی نیز در این زمینه به یادگار مانده است.

اما در بخش دوم یعنی ابلاغ و رساندن معارف دینی و به خصوص فقه و احکام دینی به دیگران، آیا موفق هستیم یا نه؟ در رساندن این علوم به حوزویها، بله موفق می باشیم؛ اما نسبت به دیگران بنده می خواهم بگویم که در کارمان به طور کامل موفق نبوده ایم؛ یعنی کم کار می شود؛ زیرا اولاً، عنایت به این مسئله بسیار کم است و ثانیاً، شیوه را هم خوب نمی دانیم و اگر بدانیم خوب به کار نمی گیریم. اگر به دیگران نگاه کنیم و ببینیم که چگونه و با چه وسایل پیشرفته و شیوه های نوینی، افکار و اندیشه های خود را منتشر می کنند، آن گاه به کم کاری خودمان پی می بریم.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْفَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ»<sup>۱</sup> قلب نوجوان مثل زمین موات است (زمین کاشته نشده)؛ هر چه (هر بذری) در این قلب قرار بگیرد، قبول می کند و می پذیرد.»

حال اگر ما کودکان و نوجوانانمان را در نیابیم و در این قلب پاک و صاف و این اراضی موات بذر دین نکاریم، دیگران در آن بذر بی دینی می کارند و اگر این اراضی موات را احیا نکنیم، دیگران از آن به نفع خودشان استفاده می کنند.

من نمونه هایی را عرض می کنم: برای آموزش بچه های پیش دبستانی در مورد گیاهان و گلها، جانوران، پایتخت های کشورها، پرچمهای کشورها، اعداد و حروف، چقدر کتاب وجود دارد؛ ولی متأسفانه شما حتی دو کتاب برای آموزش احکام دینی قبل از دبستان نمی توانید نام ببرید. ائمه علیهم السلام فرموده اند که آموزش احکام را قبل از بلوغ شروع کنید؛ حتی عمل به احکامی مثل نماز و روزه را هم گفته اند شروع کنید تا اندازه ای که به آنها سخت نگذرد.

پس مسئولیت سنگینی بر عهده داریم و آن اینکه معارف دینی را به صورتی قابل قبول و جذاب به مردم یاد بدهیم.

✽ یک مبلغ جهت آمادگی برای بیان احکام چه مراحل را باید بگذراند؟

کسی که می خواهد احکام شرعی بگوید، قطعاً باید خودش آشنایی به احکام شرعی داشته باشد یا به تعبیر دیگر، مسئله گو باید مسئله دان باشد و جهت آمادگی برای بیان احکام باید مراحل را بگذراند که عبارت اند از: ۱. انتخاب بحث؛ ۲. مطالعه دقیق و کامل بحث انتخابی؛ ۳. انتخاب مسائل در بحث انتخاب شده؛ ۴. تنظیم و دسته بندی مسائل؛ ۵. خلاصه نویسی و یادداشت برداری.

در انتخاب بحث نیز باید ملاکهایی را مد نظر داشته باشد:

۱. نیاز افراد: اینکه آیا مخاطبین و شاگردان، به این بحث نیاز دارند یا ندارند؟
۲. فهم افراد: اینکه آیا این بحثی را که می خواهد مطرح کند، شاگردان می توانند بفهمند یا نه؟

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ» آنچه را نمی دانی، مگو، بلکه هر آنچه را می دانی نیز مگو! بنابراین، مطالعه برای کسب آگاهی لازم است تا انسان عالمانه حرف بزند؛ اما نه به این معنی که هر آنچه را می داند برای همه و در همه جا بگوید.

۳. زمان در اختیار: به نحوی بحث خود را با زمانی که در اختیارش قرار داده اند تنظیم کند تا بتواند حق مطلب را ادا کند.

#### \* عوامل مؤثر در تعیین نیاز افراد چیست؟

- عوامل متعددی در تعیین و تغییر نیاز افراد مؤثر است که از جمله آنها این نکات است:
۱. دانستن سن افراد، اعم از: کودکان، نوجوانان، بزرگسالان.
  ۲. دانستن جنس افراد؛ چرا که مسائل مورد نیاز خانمها و آقایان، دخترها و پسرها متفاوت است.
  ۳. دانستن موقعیت مکانی افراد که کجا زندگی می کنند؟ مثلاً نوجوانی که در شهر تهران زندگی می کند، احتیاج به بعضی از احکامی که مورد نیاز یک نوجوان روستایی است، ندارد و همچنین بالعکس.

۴. دانستن موقعیت زمانی؛ مثلاً یک وقت مسائل شطرنج مثل حالا مطرح نبود و همه معتقد بودند که بازی با آن حرام است؛ اما زمان، آن را تغییر داده است. به نظر برخی این وسیله، دیگر وسیله قمار نیست و به نظر برخی از مراجع تقلید، بازی با آن بدون برد و باخت اشکال ندارد. قبل از انقلاب اسلامی، افراد خیلی اهل اعتکاف نبودند و تعداد معدودی در برخی شهرها معتکف می شدند؛ ولی الآن هزاران نفر در مساجد معتکف می شوند و باید مسائل اعتکاف را بدانند. همچنین است مسئله پیوند اعضاء و شبیه سازی و امثال اینها.

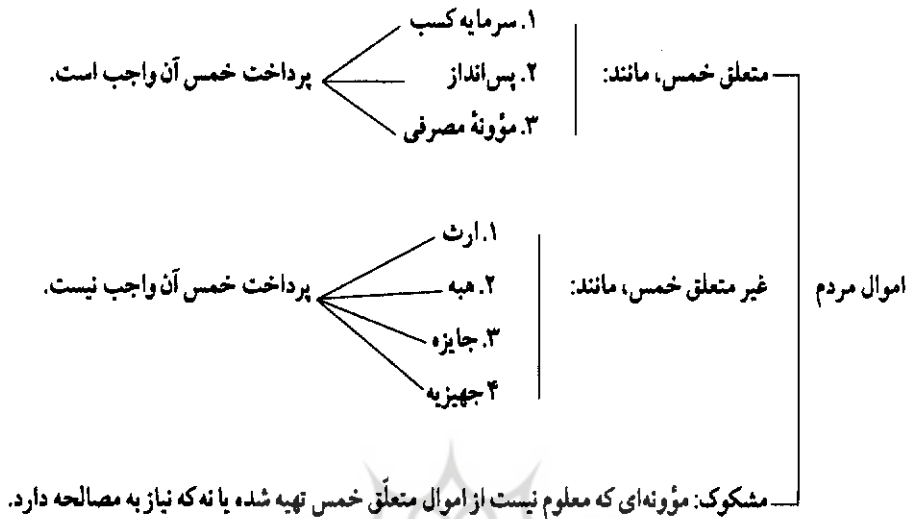
۵. دانستن موقعیت شغلی افراد؛ به عنوان مثال: اگر بخواهید روز معلّم برای عده ای از معلّمان صحبت کنید و احکام و مسائل شرعی را برای آنها بگویید، قطعاً شغل آنها در تعیین نیازشان مؤثر است و به ذهن شما می آید مسائلی را بگویید که متناسب شغلشان باشد و یا در روز پرستار باید احکامی را برای پرستاران بیان کنید که متناسب شغل آنان باشد.

#### \* برای تنظیم و دسته بندی احکام از چه شیوه هایی می توان استفاده کرد؟

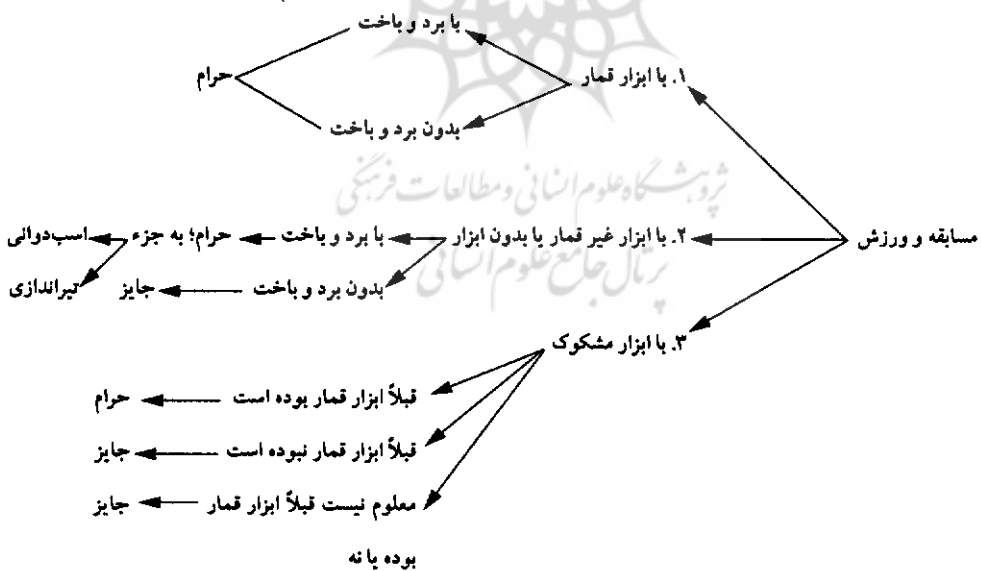
امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النَّظَامِ وَفَهْمَةُ الْخَاصِّ وَالْعَامِّ؛<sup>۱</sup> بهترین سخن آن است که حسن نظام، آن را زینت داده باشد و عام و خاص آن را بفهمند.» مطالبی را که ما می خواهیم برای شنوندگان بیان کنیم، اگر منظم و دسته بندی شده باشد، قطعاً بهتر می فهمند. غرض از بیان احکام نیز در مرحله اول، فهم احکام است و در مرحله بعد، عمل به آنهاست و در صورت منظم بودن، هم خودمان بهتر می توانیم مطالب را تبیین کنیم و هم مخاطبان و شنوندگان بهتر می فهمند.

برای دسته بندی احکام از این شیوه ها می شود، استفاده کرد: ۱. خوشه ای یا نموداری؛ ۲. پرسشی؛ ۳. عنوانی؛ ۴. تلفیقی یا ترکیبی.

۱. شیوه خوشه ای (نموداری): همان شیوه متعارف و متداول است که یک بحثی را از کل به جزء می برند و این شیوه از بقیه شیوه ها راحت تر است: یک نمونه از احکام به شیوه نموداری، بحث خمس است که نمودار آن به این صورت است:



نمونه دیگر از شیوه نموداری، تصویر ذیل در بیان احکام مسابقه و ورزش است:



۲. شیوه پرسشی: بدین ترتیب که پس از انتخاب مسائل در قالب چند سؤال دقیق و با ترتیب منطقی و منظم، سؤالها را مطرح می‌کنیم و به جواب آنها می‌پردازیم. برای نمونه، بحث

موسیقی را به شیوه پرسشی مطرح می‌کنیم:

۱. موسیقی و غنا چیست؟ ۲. آیا

موسیقی و غنا مطلقاً حرام است؟ ۳. ملاک

تشخیص موسیقی حلال و حرام چیست؟

۴. نواختن و گوش دادن به موسیقی

مشکوک چه حکمی دارد؟ ۵. آیا

موسیقی‌هایی که از رادیو و تلویزیون

جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شود یا

مجاز ارشاد دارد، حلال است؟ و سؤالات

دیگری که در همین زمینه می‌توان طرح

کرد و جواب آنها را طبق فتاوی‌ای مراجع داد.

۳. شیوه عنوانی: تعدادی عناوین

مورد نیاز و جذاب را انتخاب می‌کنیم بعد

در بین احکام و مسائل شرعی، مسائلی که

مربوط به عنوان مورد نظر است،

جمع‌آوری می‌کنیم. بعد همان عنوان را به

عناوین دیگر تقسیم‌بندی می‌کنیم. به

عنوان نمونه، احکام لباس را بدین شیوه

تقسیم‌بندی می‌کنیم:

احکام لباس: ۱. لباس نماز؛ ۲. لباس

پوشش (لباس حجاب)؛ ۳. لباس احرام؛

۴. لباس آخرت، یعنی لباس میت. بعد وارد

شرایط لباسها می‌شویم که مثلاً لباس نماز

چه شرایطی باید داشته باشد؟ اینکه مباح و

پاک باشد، از اجزاء حیوان حرام‌گوشت

نباشد و شرایط دیگر.

۴. شیوه ترکیبی (تلفیقی): در این

شیوه ممکن است از شیوه عنوانی و

پرسشی شروع کنیم و خوشه‌ای و نموداری

پیش برویم؛ یعنی تلفیقی از آن سه شیوه را

استفاده کنیم.

### \* هنگام بیان احکام چه اصول و

#### نکته‌هایی را باید رعایت کرد؟

۱. ساده‌گویی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به معاذ

بن جبل هنگامی که او را به یمن فرستادند،

در ضمن بیانی فرمودند: «يَسْرٌ وَلَا تَعَسْرٌ»؛

آسان بگیر و سخت نگیر!» معاذ به عنوان

رئیس حکومت و والی و حاکم به یمن

فرستاده نشد، بلکه به عنوان یک مبلغ دین

به یمن رفت و مراد حضرت ظاهراً این بود

که در امر تبلیغ به گونه‌ای و به شیوه‌ای عمل

کن که بر مردم سخت نباشد؛ یعنی تصور

نکنند که این دین، دین مشکلی است.

پس در بیان احکام باید مسائل را

به گونه‌ای بگوییم که مردم بفهمند.

مقصودمان ساده کردن احکام برای عمل

نیست که اگر احتیاط واجب بود، بگوییم:

احتیاط مستحب است و اگر واجب بود،

بگوییم واجب نیست، نه چنین نیست؛

بلکه باید احکام را به گونه‌ای توضیح دهیم

که مخاطبان متوجه بشوند. مقصود از

ساده‌گویی هم این است که اولاً، در بیان

تفر می‌کند؟ ما باید این احکام زیبا و متقن را صحیح و به گونه‌ای بیان کنیم که افراد به احکام علاقه‌مند شوند. حال اگر سؤال شود که چگونه بگوییم تا این مسئله رعایت شود؟ جواب می‌دهیم:

الف. در بیان احکام، مسائل را به گونه‌ای بیان نکنیم که مخاطب به ویژه جوان و نوجوان تصور کند اسلام از او سلب آزادی کرده است؛ چرا که انسان به آزادی علاقه‌مند است. اگر مخاطب تصور کند که اسلام و احکام دینی او را به بند می‌کشد و بر سر همه راهها علامت ورود ممنوع دارد، بعید است او علاقه‌چندانی به دین نشان دهد. بنای دین این نیست که در اسلام محرمات بیش از مباحات باشد. مادر اسلام چهار اصل مهم داریم: ۱. اصل طهارت، یعنی اصل بر این است که همه چیز پاک است؛ ۲. اصل اباحه، یعنی اصل بر این است که اعمال و کارها جایز است «وَالْأَمْرُ بِالْإِحْسَانِ»؛ ۳. اصل حلیت که خداوند برای شما پاک و پاکیزه و طیب را حلال کرده است؛ ۴. اصل صحت که یعنی اصل بر صحت عمل مؤمن است.

ب. بنای مادر بیان احکام، گره‌گشایی باشد؛ یعنی یک سری مشکله‌ها و مسائلی که مبهم است و مخاطبان تصور باطل از آنها

احکام از اصطلاحات و لغات نامأنوس غیر ضروری بهره‌ریم و ثانیاً، از جملات کوتاه و روان استفاده کنیم.

من یک جمله فقهی پر از اصطلاحات را می‌گویم و بعد به صورت روان بیان می‌کنم: «اگر حیوانی فری اوداج اربعه بشود مستقبلاً الی القبله با آلت حدیدیه به ید مسلمان با ذکر اسم جلاله، حلال است و گرنه حرام است.» این جمله برای اهل فن هیچ اشکالی ندارد؛ ولی آیا کسانی که با این اصطلاحات سرکار ندارند، متوجه می‌شوند؟ همین مسئله را می‌توان این‌گونه مطرح کرد: «اگر حیوانی با این شرایط سر بریده شود، حلال است و گرنه حرام است: ۱. چهار رگ معروف بریده شود؛ ۲. حیوان هنگام ذبح رو به قبله باشد؛ ۳. با ابزار آهنی سر بریده شود؛ ۴. مسلمان، حیوان را سر ببرد؛ ۵. هنگام سر بردن، نام خدا را ببرد؛ یعنی بسم الله بگوید.» آیا این بهتر و روان‌تر نیست؟

۲. تسبیب: از جمله سفارشات پیامبر ﷺ به معاذ، این بود که: «يَا مَعَاذُ بَشْرٍ وَلَا تُتَفَرَّ؛ ای معاذ! بشارت بده و نفرت ایجاد مکن!» مطلبی را که می‌گوییم، آیا در دل مخاطب نسبت به دین و نسبت به آن مطلب، ایجاد علاقه می‌کند یا اینکه ایجاد

در اینجا، در مورد مطابق با نیاز افراد بودن مثال، نمونه‌ای را ذکر می‌کنم: در بحث ضمان در کتاب لمعه به شتر مثال زده شده که اگر فرد اجاره کننده در نحوه استفاده یا نگهداری آن افراط و تفریط کرده باشد، ضامن است و الا ضامن نیست. امروزه این مثال کاربرد ندارد؛ چون غالب افراد شتر اجاره نمی‌کنند و مثال قدیمی است. اگر ما می‌خواهیم در همین باب ضمان مثال بزنیم و برای نوجوانان مسئله بگوییم، می‌توانیم از مثالهای دو چرخه، کتاب و توپ استفاده کنیم. همچنین برای خانمهای خانه‌دار می‌توانیم مثال بزنیم به اینکه اگر خانمی برای برگزاری مراسمی از همسایه‌اش فرش و ظرف گرفته است، باید در حفظ آنها بکوشد و اگر کوتاهی کند، ضامن است.

۴. استفاده از روش نوشتاری: این اصل از اصول کلاس‌داری است که بعضی از پرسشها و نمودارها را روی تخته می‌نویسند. امروزه هم ثابت شده است که اگر قوه بینایی به کمک قوه شنوایی بیاید، در فراگیری و شناخت بسیار مؤثر است.

۵. استفاده از جاذبه‌های هنری: یکی از راههایی که می‌توانیم از خستگی و یک‌نواختی کلاس بکاهیم، استفاده از جاذبه‌های هنری است، همچون: ۱. نقاشی؛

دارند، به صورت روشن بیان کنیم؛ مثلاً خیلی از مردم خیال می‌کنند موش، سوسک و استفراغ نجس است؛ در حالی که اینها نجس نیستند. یک سری سؤالات هم ممکن است برای خود ما پیش بیاید که برای مردم هم پیش می‌آید، مثل: آب کشیدن موکت چسبیده که برای خیلیها مشکل است و اینکه آیا ماشینهایی لباس شویی مَطَهَّر و پاک کننده هستند یا نه؟ پس باید در بیان احکام گره گشا باشیم.

ج. یک سری احکام کلی را بیان کنیم که مخاطب فکر کند یکباره احکام زیادی یاد گرفته است؛ مثلاً اینکه تمام نمازها باید با طهارت باشد، به جز نماز میت. این یک مسئله کلی است که چندین مسئله را از آن یاد می‌گیرند.

۳. استفاده از مثال یا تطبیق حکم بر مصداق: مصداق و مثالی که برای احکام بیان می‌کنیم، باید دارای شرایطی باشد: ۱. مطابق با حکم باشد؛ ۲. در سطح فهم افراد باشد؛ ۳. مطابق با نیاز افراد باشد؛ یعنی مثال قدیمی نباشد و مبتلی به باشد؛ ۴. مختصر و گویا باشد؛ ۵. به قدر نیاز آن مسئله باشد.

یک مسئله ممکن است مصادیق زیادی داشته باشد و پیچیده به نظر بیاید، در این مورد باید چند مثال بزنیم تا واضح شود.



۲. خطاطی؛ ۳. معما؛ ۴. شعر؛ ۵. داستان؛ ۶. جدول؛ ۷. فیلم و نمایش.

۶. آموزش عملی: بسیاری از مسائل فقهی، قابلیت آموزش عملی دارند، مثل: وضوی جبیره، نماز جماعت، نماز آیات و حجّ و تبلیغ دین فقط گفتاری نیست، بلکه آموزش عملی هم باید داشته باشیم و این سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي»<sup>۱</sup> نماز بخوانید همان طور که من نماز می خوانم!

حمّاد بن عیسی می گوید: روزی امام صادق علیه السلام به من فرمودند: «چقدر خوب است بلند بشوی و یک نماز بخوانی.» گفتم: ای آقای من! من کتاب حریر را حفظ هستم و مطابق آن نماز می خوانم. حضرت فرمودند: «اشکال ندارد، بلند شو یک نماز بخوان ببینم!»

می گوید: بلند شدم و یک نماز خواندم. حضرت فرمودند: «برای شما که از اصحاب ما هستید، زشت است این طوری نماز بخوانید.» بعد حضرت نماز می خواندند و گفتند: «این گونه نماز بخوانید!» از این حدیث برمی آید که این نماز، نماز آموزشی بوده است و این، آموزش عملی احکام است.

۷. سؤال از حاضران: یکی از عوامل

خسته کننده بودن بیان احکام، این است که ما همیشه متکلم وحده باشیم. بنابراین، با سؤال از حاضران می توان از این حالت بیرون آمد. سؤال از حاضران بر دو نوع است: یا سؤال آموزشی است که از ناگفته هاست و یا سؤال آزمایشی است که از گفته های قبل است.

۸. پاسخ به سؤالات حاضران: برای

پاسخ گویی به سؤالات حاضران چند نکته را باید به مخاطبین تذکر دهیم تا ایرادگیریها کم شود و سؤالها سامان پیدا کند و ما بهتر بتوانیم جواب دهیم:

الف. شیوه خودمان در پاسخ گویی به سؤالات را در همان جلسه اول بگویم.

ب. تذکر دهیم که سؤالات باید نفع عمومی داشته باشد.

ج. تذکر دهیم که سؤالات باید مربوط به بحث باشد و سؤالاتی که مربوط به بحث نیست، برای پایان جلسه گذاشته شود.

و البته در پاسخ گویی، از شیوه های شفاهی یا کتبی می توان استفاده کرد؛ ولی برخی سؤالات مکتوب را حتماً باید به صورت کتبی جواب داد.

۹. رفع اشتباه: اگر مسئله ای اشتباه

۱. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۷۹.

گفته شود، در صورت امکان باید با توضیح صحیح، رفع اشتباه کرد.

# مواردی که در بیان احکام از گفتن آنها باید صرف نظر و پرهیز کرد، کدام است؟

۱. پرهیز از بیان مسائل، به گونه‌ای که موجب زیادی شک و وسوسه شود: اصل احتیاط مطلوب است، اما گاهی احتیاط در ترک احتیاط است. وسوسه هم که اصلاً خوب نیست. برخی از مسائل، شک و وسوسه و احتیاط را زیاد می‌کند، مانند این مسئله: «اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است.» وقتی اصل مسئله که «در غسل باید تمام بدن شسته شود.» گفته شد، دیگر گفتن آن قسمت ضرورت ندارد؛ هر چند آن قسمت را برای دقت در احکام گفته‌اند تا افراد در

طهارت و نجاست بی‌قید نباشند؛ ولی گفتنش ممکن است باعث وسواس مخاطب بشود. خیلی از افرادی که وسواسی می‌شوند، به خاطر نوع مسئله گفتن ما مبلغان است.

۲. پرهیز از استدلال فقهی در بیان

احکام: استدلال فقهی برای اهل فن مانعی ندارد؛ ولی برای غیر اهل فن ضرورت ندارد؛ البته می‌توانیم از آیات و روایاتی که

حکم قطعی یا فضیلت و آثار حکم را بیان می‌کند، استفاده کنیم؛ مثل آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>۱</sup> که وجوب روزه را بیان می‌کند، و آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِيْهِ خُمُسُهُ، وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»<sup>۲</sup> که مصارف خمس را بیان می‌کند و همه فقها اتفاق دارند که مصارف خمس همینهاست. و آیات و روایاتی که فضیلت حکمی را بیان می‌کند؛ مثل: «الْوُضُوءُ عَلَى الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ»<sup>۳</sup> و «إِن تَقْرَضُوا آلَ اللَّهِ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفَهُ لَكُمْ»<sup>۴</sup> اینها اشکالی ندارد.

۳. پرهیز از بیان فلسفه احکام: گاهی می‌پرسند که چرا باید این کار را انجام دهیم؟ چرا نماز صبح دو رکعت است؟ چرا

۱. بقره/۱۸۳ ترجمه: «روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید.»

۲. انفال/۴۱ ترجمه: «بدانید از هر آنچه که به غنیمت می‌گیرید، به درستی که یک پنجم آن متعلق به خدا و رسول خدا و نزدیکان و ایتم و فقراء و در راه ماندگان می‌باشد.»

۳. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۹۹۷ ترجمه: «وضو گرفتن [یا وجود داشتن] وضو، [موجب] نور مضاعف است.»

۴. تغابن/۱۷ «اگر به خدا قرض الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می‌سازد.»

است و بیان شده و می‌تواند میزان تعبد فرد را زیاد کند و می‌توان آن را در کلاس احکام بیان کرد؛ اما اگر بخواهیم فلسفه یک سری از احکام را بگوییم، ممکن است به یک جایی برسیم که توانایی‌اش را نداشته باشیم و از اصل هدفمان باز بمانیم. بنابراین، پیشنهاد ما آن است که در کلاس احکام سراغ فلسفه احکام نرویم، مگر مواردی که حکمت مُصَرَّح و قطعی داشته باشد و موجب تقویت اعتماد شنوندگان شود و البته بیان فلسفه کلی احکام نیز اشکال ندارد.

۴. پرهیز از بیان تفاوت فتاوا؛ بیان تفاوت فتواها برای بسیاری از مخاطبان سنگین است و در یادگیری احکام برای آنان ایجاد مشکل می‌کند.

**\* در صورت اختلاف فتوا، احکام شرعی را مطابق فتوای کدام مجتهد باید بیان کرد؟**

جلسات احکام دو دسته است:

۱. کوتاه مدت یا مقطعی که حداکثر سه جلسه بیشتر نیست؛ ۲. بلند مدت که تعداد آن از سه جلسه بیشتر است. در جلسات کوتاه مدت دو کار می‌توان انجام داد: یکی اینکه مسائل اتفاقی را بگوییم و سعی کنیم مسائل اختلافی را نگوییم و

خانمها نمی‌توانند مرجع تقلید بشوند؟ این چراها، سؤال از حکمت و فلسفه احکام است. که اشکالی هم ندارد؛ چون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم پرسیده‌اند و برخی از فلسفه احکام را معصومین علیهم السلام بیان کرده‌اند. کتاب «علل الشرائع» تألیف شیخ صدوق روایاتی که فلسفه احکام را بیان کرده، یک جا جمع کرده است. البته برگزار کردن جلساتی جداگانه برای بیان فلسفه احکام اشکالی ندارد؛ ولی نباید در کلاس احکام به فلسفه احکام پردازیم، مگر مواردی که فلسفه حکم به طور قطعی شناخته شده و موجب تقویت اعتماد شنوندگان می‌شود؛ اما فلسفه بسیاری از احکام شرعی برای ما معلوم نیست.

به عنوان مثال، از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند، علت اینکه در هر رکعت از نماز دو سجده باید به جا آوریم، این است که در سجده اول سر به سجده می‌گذاریم، یعنی ما از خاکیم. سر از سجده برمی‌داریم، یعنی از خاک پدید آمده‌ایم. مجدداً سر به سجده می‌گذاریم، یعنی ما می‌میریم و ما را در خاک می‌گذارند. سر از سجده برمی‌داریم، یعنی مجدداً روزی برای حسابرسی مبعوث می‌شویم. خوب، این حکمت منصوص و قطعی

اگر مرجع تقلیدی گفته است که یک بار هم کافی است، با آنکه اثر عملی دارد، اما مشکلی ندارد و قابل جمع می‌باشد.

**\* در آخر اگر توصیه و سفارشی**

**به خوانندگان مجله دارید، بفرمایید.**

چون درستی اعمال مکلفین به تطابق آن اعمال با احکام شرعی برمی‌گردد و یاد گرفتن احکام شرعی به مقداری که غالباً مورد نیاز است، واجب می‌باشد، پس یاد دادن همان مقدار از احکام به دیگران نیز بر ما واجب است؛ یعنی اگر بر مردم تعلم احکام واجب است، بر عالمان دین نیز تعلیم آنها واجب است.

بنابراین، به عنوان یک تکلیف شرعی در کنار سایر وظایف دینی و نشر سایر علوم اسلامی، باید اهتمام بیشتری به آموزش احکام داشته باشیم و در هر جا که هستیم، به مقدار وسعمان وقت مناسبی را برای این امر اختصاص دهیم و مردم را با وظایف دینی‌شان آشنا سازیم. برای همه مبلغان گرامی آرزوی توفیق دارم و از دست‌اندرکاران نشریه مبلغان که این فرصت را به بنده دادند، تشکر می‌کنم.

**\* از حضرت تعالی به خاطر فرصتی که در اختیار مجله گذاشتید تشکر می‌کنیم و امیدواریم در آینده نیز بتوانیم از محضرتان بهره‌مند شویم.**

دیگر اینکه مطابق نظر مرجع تقلید خودمان بگوییم؛ یعنی فتوای کسی که به نظرمان جامع الشرائط است. و در جلسات بلند مدت بهتر است نظر مرجعی که بیشترین مقلد را در بین مخاطبان دارد، بگوییم.

در مورد تفاوت فتوا باید توجه داشت که بسیاری از تفاوت‌های فتوایی اثر عملی ندارند؛ مثلاً یک مرجع فرموده: «واجب است.» و یک مرجع فرموده: «و جوب آن خالی از قوت نیست.» این دو تعبیر هر دو فتواست و تفاوت آنها در مقام عمل تأثیری ندارد و فقط تعبیر علمی است و برای اهل فن در حوزه‌های علمیه خوب است؛ ولی در مرحله عمل مقلد باید عمل کند.

«بعید نیست»، «مشهور است»، «أشهر چنین است»، «ظاهر چنین است»، «خالی از قوت نیست»، «خالی از وجه نیست» و «محل اشکال است» تمام اینها تفاوت‌هایی است که اثر عملی ندارند و به جز چندتا، بقیه در مقام عمل مشترک هستند و در جایی که تفاوت عملی هم دارند، ممکن است برخی از آنها قابل جمع باشند. در این صورت، شما می‌توانید یک فتوا بگویید و بقیه هم به آن عمل کنند و مشکلی پیش نیاید. به عنوان مثال، بگویید: «برای تطهیر چیز نجس آن را باکر، دو بار بشویید!» حالا